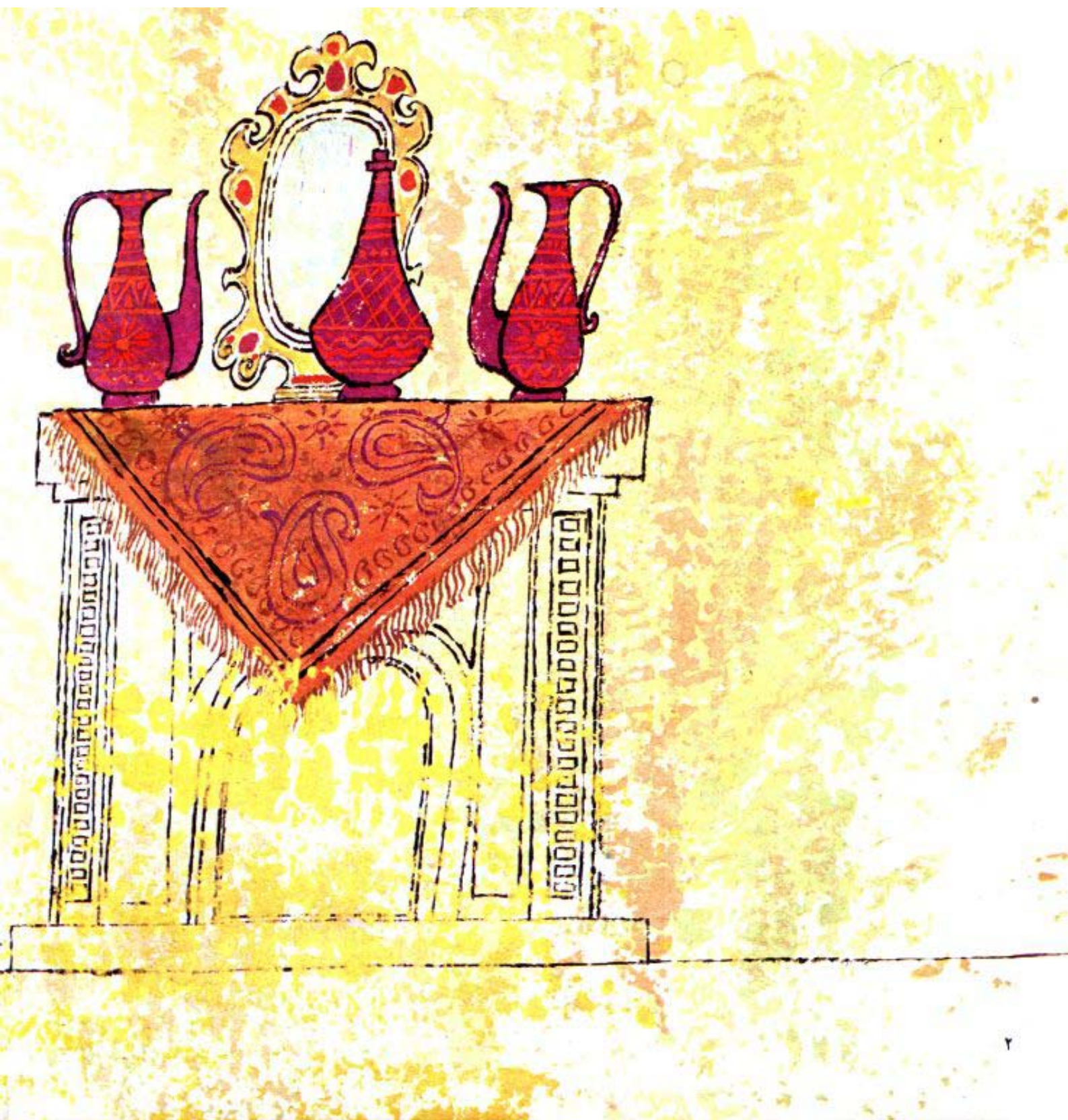


گل و سبزه کاروان



شعر از منوچهر نیستانی
نقاشی از پرویز کلانتری





روزی بود، روزگاری بود
تو بیابون خدا
نخودی از نخودا
خونه داشت و زندگی
همه چی، هرچی بگی!
همه چی، از همه جور:
روی رف تنگ بلور
اینور رف گلاب پاش
اونور رف گلاب پاش
ترمه و سوزنی داشت
پارچه‌ی پیرهنی داشت.

نخودی نگو، بلا بود
خوشگل خوشگلا بود
اما فقط یه غم داشت
یه چیز تو دنیا کم داشت:
همدل و همزبون نداشت
جفت هم آشیون نداشت
نخودی تو اون در نداشت
تنهای تنهای گشت

هر صبح زود پامی شد
راهی صحرا می شد
اینور و اونور می گشت
قدم زنون بر می گشت
می گفت: «چرا، خدا جون
تو این بر و بیابون
تنهای تنها موندم
از زندگی واموندم؟»
یه صبح زود که پاشد
چشاش دوباره واشد
اینور شو نیگا کرد
اونور شو نیگا کرد
اومد کنار پنجره
دیدش که پشت پنجره
از همیشهم خالی تره!
نخودی غمش گرفت



غم عالمش گرفت:
«چکنم، چکار کنم؟
چه جوری از تنهایی فرار کنم؟
هوار کنم؟
سر بنذارم به صحرا
دل بکنم از اینجا؟
نه.. نخودی!
مگه دیوونه شدی؟
دل بکنی از اینجا - کجا میری؟
سر می زاری به صحرا؟
آخه، ببینم، با غصه
کدوم کاری درسه؟
غصه که کار نمی شه
اینو بدون همیشه!»
برگشت و جاشو جم کرد
چایی رو آورد و دم کرد



اتاقو قشنگ جارو زد
رختارو شست، اتو زد
شونه به زلفونش کشید
سُرمه به مُرگونش کشید.
زلفِ سیاهش رو دوشش
گوشواره‌هاش به گوشش
کاراشو روپرا کرد
تو آینه نیگا کرد

نخودی، نه به از شما،
 شده بود یه تیکه ماه!
 «حیف! کسی نیس نیکام کنه
 نیکا به سر تا پام کنه
 بیاد بگه خاله نخودی
 وای که چقد خوشگل شدی!»
 نخودی چشم به راه موند
 اما زمین سیاه موند.
 یه هفته، دو هفته، سه هفته،
 چهار هفته بود
 که برف و سرما رفته بود.
 یه روز یه کولی اومد،
 تقو تقو تقو به در زد

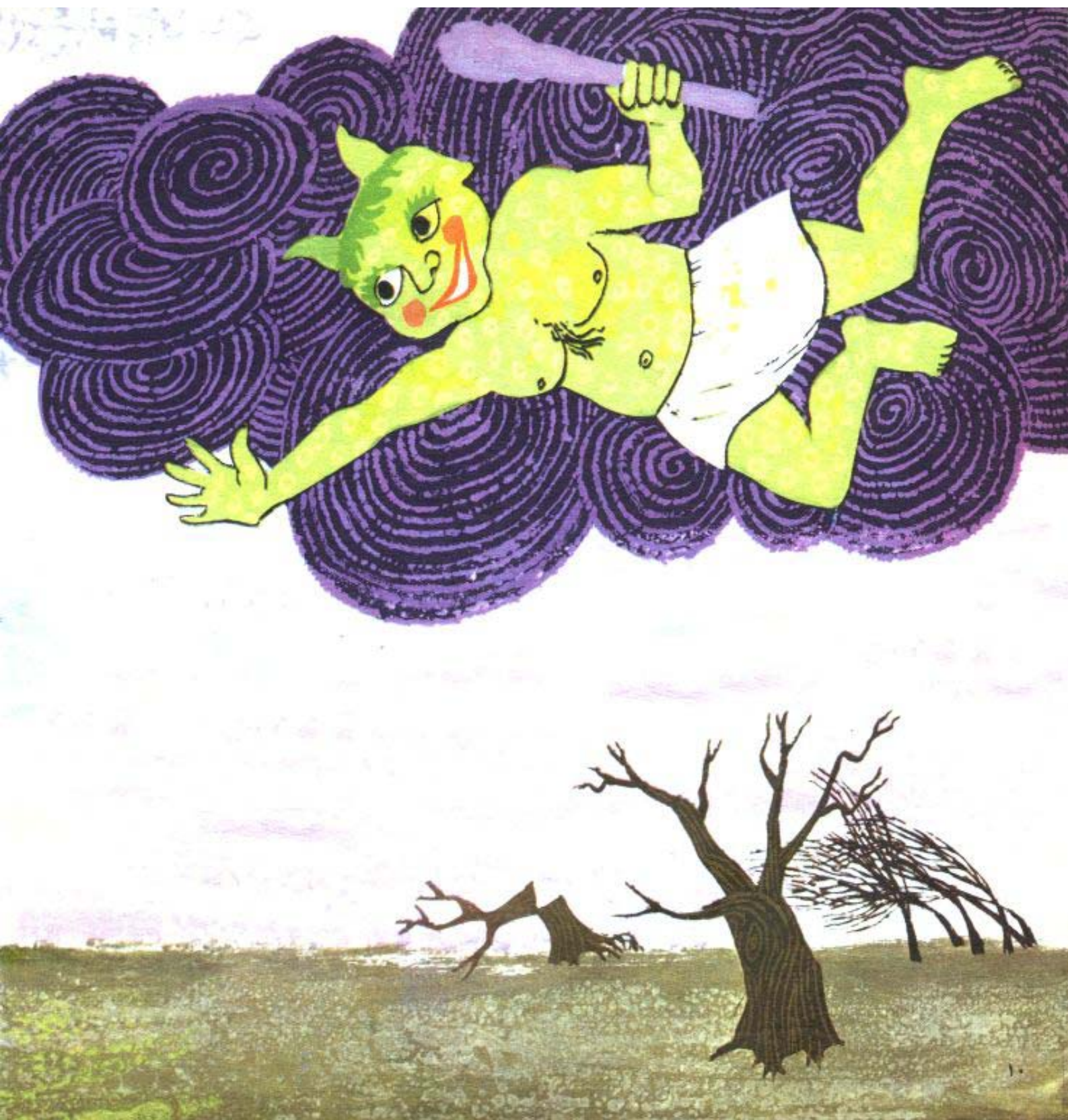




«بی بی سلام!»
«علیک سلام!»
«فال بگیرم؟»
«بگیر برام.»
دستشو گرفت تو دستش:

خُب، ببینم چی هستش؟
خوشا به حالِت، خاله
راستی که فالِت فاله!
اما یگم بَرَات، ننه
انگار یکی بات دُشمنه
همون طِلسمت کرده
جادو به اسمت کرده
جَنبَل و جادو کرده
کارا رو وارو کرده
بهارو آفسون کرده
از تورو گردون کرده.
چرا؟.. خدا می دونه!
خب، دیوه این دیوونه
اون عاشق سیاهیه
دشمن مرغ و ماهیه.
یه ماه تموم تو جاده
آقا دیوه وایساده





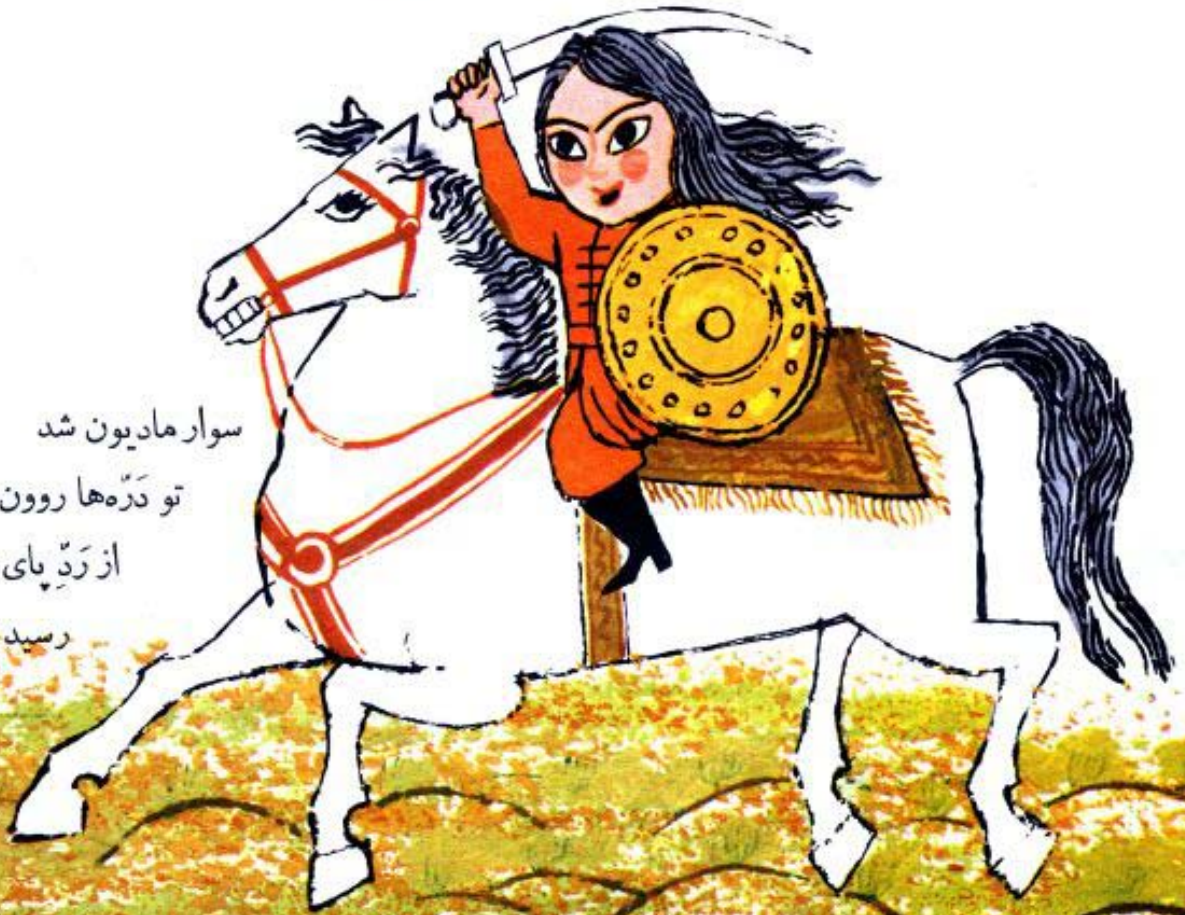


طلسم چیه، جادو چیه؟
دیو سیاتو کوه چیه؟
جادو که کار نمی‌شه،
اینو بدون همیشه!
هر چی که جادو جنبه
کار آدمای تنبله
منم اگه زرنکم
میرم بادو می‌جنگم.

میون راه نشسته
رام بهارو بسته...
کولیه گفت و گفت و گفت
نخودی حرفاشو شنفت
خندید و گفت: «چه حرفا!
دیو سیاتو برفا؟
من باورم نمی‌شه
جادو سرم نمی‌شه.

نخودی، پهو از جا پرید
 (نخودی، نگو، گرد آفریدا!)
 لباس جنگو تن کرد
 چرم پلنگو تن کرد
 شمشیر و گرفت به این دست
 سپر و گرفت به اون دست
 خنجر و بر کمر بست:
 «میرم طلسمو می شکنم
 دیوه رو دودش می کنم!»

سوار مادیون شد
 تو دَره ها روون شد
 از رَد پای دیوه
 رسید به جای دیوه:



یه غارِ سرد و تاریک
 تنگ و دراز و باریک
 «دیوه، بیا! من اومدم
 به جنگ دشمن اومدم
 فلفل نبین چه ریزه
 بشکن ببین چه تیزه!
 های دیوه، های! کجایی؟
 به جنگ من میایی؟»
 صدایش تو کوه پیچید: های!
 از کوه جواب رسید: های!
 دیوه دوید از غار بیرون
 نخودی رو دید رو مادیون
 دیوه رو میگی، ده بخند!
 حالا نخند و کی بخند:
 «هاه هاه، هاه، هاهها
 نخودی رو باش، چه حرفا!





انگار که دیوونه شده

به جنگ دیوا اومده!

دیوه دوباره خندید

صداش تو کوها پیچید:

«یه وجبی! می دونی

با کی رَجَز می خونی

که اومدی داد می زنی

هی دادو فریاد می زنی؟

هر کی هوا ئیت کرده

به اینجا راهیت کردم

این حرفارو یادِت داده

شام منو فرستاده!

تو شام امشب منی

یه لقمه ی چپ منی!

تا اسم شامو آورد

نخودی حسابی جا خورد

اما به یادش اومد

که هیچ نباید جا زد.

جازدن و باختن، همون!
با دشمننا ساختن همون!
یهو پرید به دیوه
خنجر کشید رو دیوه
دیوه رو میگی، آب شد
مثل دیوار خراب شد:
کوچیکتر و کوچیکتر
باریکتر و باریکتر
تا اینکه نابود شد
دود شد و دود شد.
نخودی واسه‌ی همیشه
دیوه رو کرد تو شیشه.
دیوه چی بود؟ ابر سیا
به شکل دیو بد ادا،

دشمن ابرای سفید
لج کرده بود، نمی بارید.
«دیوه که از میون رفت
دود شد به آسمون رفت»





باید بارون بهاره

که نوبت بهاره.

نخودی شدش رَوونه

یه راس اومد بهخونه

کاراشو که روبرا کرد

انگار یکی صدا کرد

اومد کنار پنجره

دیدش که پشت پنجره

چه مَعْرِ کَس! چه مَحْشَره!



صد تا سوار می‌اومدن

سازو ناقاره می‌زدن

سوارای زرّین کمر

سوار اسبای کهر

نی بود و نی لبک بود

پرواز شاپرک بود

هوا می‌شد روشن‌تر

صدا می‌شد بُلَن‌تر:

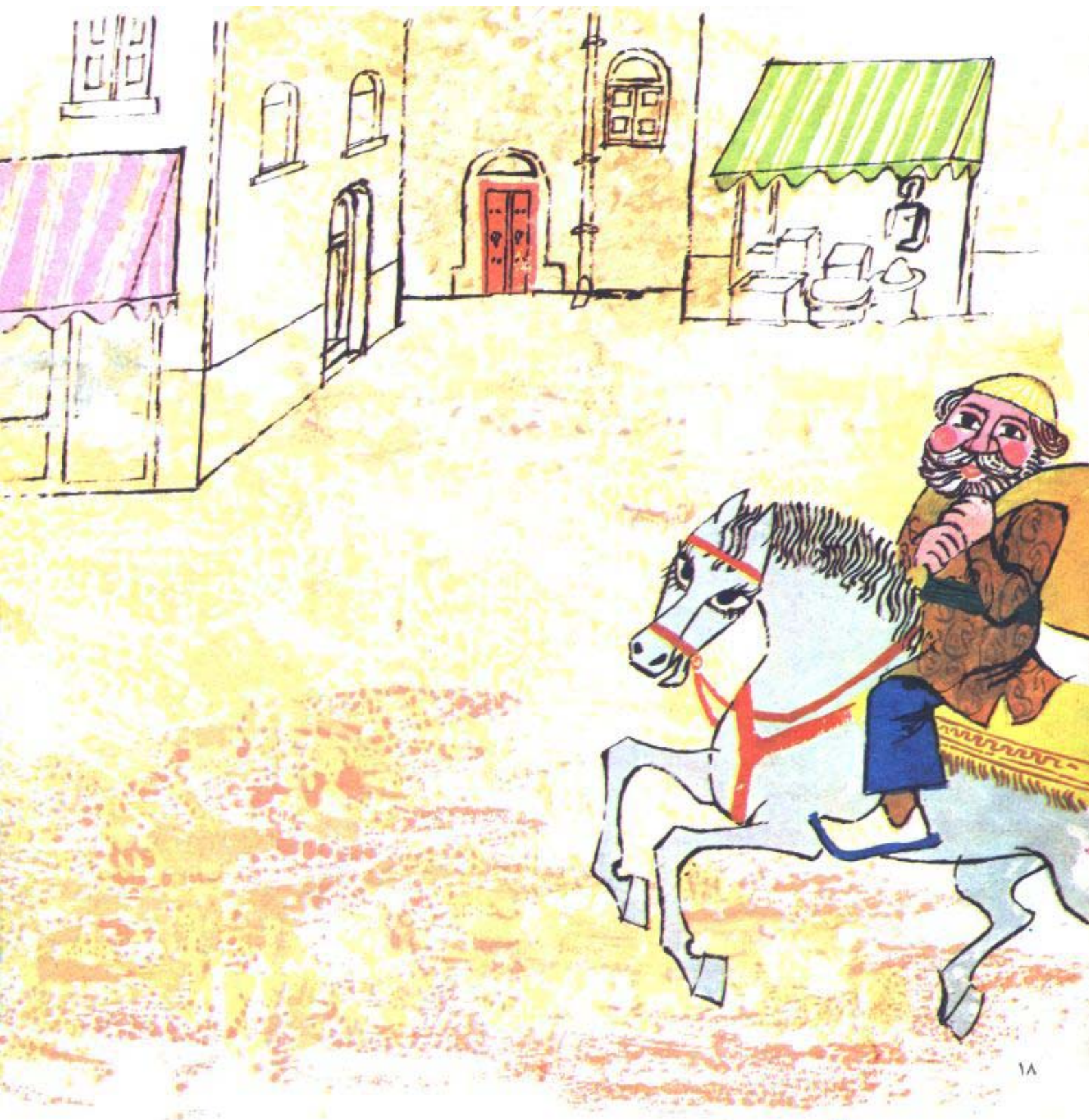
«آی گل دارم، بهار دارم!

لاله و لاله‌زار دارم!»

یه پیرمرد تَبَلی

ریش سفید، لیش گلی







شلوار قَدَل، تَرمه قبا
گیوه‌ی ابریشم به پا
اسب سفید سوار بود
پُشتش یه کوله بار بود
«چی توی اون انبونه؟
خدا، خودش می‌دونه!»
فخودی پَر در آورد
رفتش جلو سلام کرد
«سلام عمو!»
«عمو سلام!»
«خونهم میای؟»
«حالا نمیام،

می‌خوام برم کاردارم
می‌بینی چقد بار دارم:
(سوارا رو نشون داد.
قطارا رو نشون داد.)
باید برم در بز نم
به بچه‌ها سر بز نم
گشت بز نم تو کوچه‌ها
عیدی بدم به بچه‌ها









صحرارو سبززار كنم
باغوپر از بهار كنم
شكوفه بارونش كنم
از گل چراغونش كنم
اما بينم، نخودی!
چرا يهو تولب شدي؟
دُرسته عمو پيره
داره از اينجا مير،
تنهات نمي گذاره.
«راس مي گي عمو؟»
«د، آره!»
نخودی نيگائيگا كرد
عمو پير مرد، صدا كرد:
«هاي، گل بيا، بهار بيا!
لاله و لالهزار بيا!»
نخودی ديدش كه پنجره
از گل و سبز ه محشره:
شمشاد اقد كشيدن
اونم چقد كشيدن!

یکهفه از آلاله

پُر شد حیاط خاله

چلچله‌ها: «جریس! جریس!

مهمون اومد، صابخونه نیس؟»

دیگه نخودی تنها نبود

تنها تو اون صحرا نبود

بازی می‌کرد و می‌دید

با گل می‌گفت، گل می‌شنید.

وای که چقد عالی بود،

جای همتون خالی بود!



کتابهایی که تاکنون منتشر شده

نوشته ها :

مهمانهای ناعوثه	فریده فرجام	سحابها	نادر ابراهیمی
بعد از زمستان در آبادی ما	سیاوش کسرایی	<u>دال کلمه ها</u>	مجید نفیسی
عمونوروز	فریده فرجام ... م. آزاد	بابا برفی	جبار باغچه بان
جشنیدشاه	مهر داد بهار	آهو و پرندوها	نیما یوشیج
بستور	مهر داد بهار	پول و اقتصاد	داریوش آشوری
ماهی سیاه کوچولو	بهرنگ	من حرفی دارم که فقط شما بچه ها	
دور از خانه	نادر ابراهیمی	باور میکید	احمد رضا احمدی
گل بلور و خورشید	فریده فرجام	پهلوان پهلوانان	سازمان انتشارات کانون
قصه ی طوقی	م. آزاد	آرش کمانگیر	سپوش کسرایی
امیر حمزه صاحبقران و مهتر نسیم عیار	محمد علی سیانلو	شعرهایی برای کودکان	م. آزاد
<u>گل اومد بهار اومد</u>	منوچهر نیکبختی		
گیلان	بهمن دادخواه		
طلسم شهر تاریکی	رضا مرزبان	سرگلشت لغت	جمیله ی صمدی
<u>خورشید خانوم</u>	م. ا. به آذین	داستان اتم	مهشید امیرشاهی
<u>شاعر و آفتاب</u>	سیروس طاهباز	آفتاب در سیمها	الاحمدی
<u>گمشده لب دریا</u>	غلامحسین ساعدی	سلامت ماهه نشاط است	م. آزاد
کلاغها	نادر ابراهیمی	کوههای سفید	ثریا کاظمی
شهر ماران	فریدون هدایتجو	کودک ۴ سرباز و دریا	د. قهرمان
قهرمان	تقی کیارستمی	بچه چطور بدنیا میآید	لیلی گلستان

ترجمه ها :

بها :

کاخه مساحت ایران - شرکت سهامی کاخه پارس
چاپ: چاپخانه یست و پنجم شهرروز شرکت سهامی مسدا



سازمان انتشارات

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان